بسم الله الرحمن الرحیم

پژوهشنامه خلیج فارس

(دفتر سوم)

به کوشش

دکتر عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزنیا



خانه کتاب

فروردین ۱۳۹۰

سرشناسه: تبریزنیا، مجتبی، ۱۳۴۹
عنوان و نام پدیدآور: پژوهشنامه خلیج فارس (دفتر سوم)/ به کوشش دکتر عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزنیا
مشخصات نشر: تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری: ۶۱۶ ص: مصور شابک: ۶ـ ۰۰۶ ـ ۲۲۲ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: خلیج فارس
موضوع: خلیج فارس ـ تاریخ
شناسه افزوده: دکتر عبدالرسول خیراندیش
رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۴ پ ۲ ت / DSR ۲۱۳۴
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۷۳۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۶۹۰۸۰



۲۵۱

عنوان‌کتاب: پژوهشنامه خلیج فارس
(دفتر سوم)
به کوشش : دکتر عبدالرسول خیراندیش، مجتبی تبریزنیا
ناشر: خانه‌کتاب
نوبت چاپ: اول، فروردین ۱۳۹۰
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲۵۰۰۰ تومان
شابک: ۶ـ ۰۰۶ ـ ۲۲۲ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸
لیتوگرافی، چاپ‌وصحافی: چاپ علامه

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فلسطین و صبای جنوبی، شماره ۱۰۸۰، خانه کتاب، کدپستی: ۱۳۱۷۵،
تلفن بخش توزیع: ۸۸۳۴۲۹۸۵، دورنگار: ۶۶۴۱۵۳۶۰

فهرست مطالب

پیش گفتار

خلیج فارس به عنوان خاستگاه تمدن‌های بزرگ و چهار راه شرق و غرب و نقطه‌ی اتصال و ارتباط بسیاری از اقوام و ملل، همواره از موقعیتی ممتاز برخوردار بوده است. سواحل طولانی خلیج‌فارس، دروازه‌ی گشوده‌ی ایران بر جهان است و به دلیل امکانات فراوان و غنی خود و نیز طبیعت متنوع و زیبایش، دریایی سرشار از نعمت و برکت را برای ایرانیان به ارمغان آورده است.

کشف منابع بی‌پایان نفتی و گازی در این منطقه، گسترش ارتباطات بین‌المللی و سرانجام برنامه‌های استعماری قدرت‌های سلطه‌گر جهانی، در دو قرن اخیر، بر اهمیت استراتژیک خلیج‌فارس افزوده و آن را به «سرزمین حیاتی» و «قلب» جهان (هارتلند) بدل ساخته است.

کشورهای استعمارگر با حضور نظامی سلطه‌جویانه‌ی خود و نیز با دامن‌زدن به سیاست‌های تفرقه‌افکنانه، سعی در ملت‌سازی و دولتی‌سازی‌های بی‌پایه داشته‌اند. جعل حقایق تاریخی از سوی این کشورها و قدرت‌های زورگو، زمینه‌ای شده است برای پایه‌گذاری سیاست خشم و نفرت و جدایی در منطقه که روح همزیستی مسالمت آمیز حاکم بر روابط میان مردم را تهدید می‌کند.

در نقطه‌ی مقابل، شناخت واقعیت‌ها و حقایق تاریخی و دفاع علمی از آنها، به ناکامی این سیاست‌ها، تثبیت آرامش و صلح در منطقه و پیشرفت روزافزون مردم این منطقه‌ی استراتژیک منجر می‌شود و خون لازم برای حیات اقتصادی جهان امروز را به رگ‌های تشنه در اقصی نقاط جهان تزریق می‌کند.

مؤسسه‌ی خانه کتاب افتخار آن را دارد که با همراهی شمار بسیاری از فرهیختگان و صاحب‌نظران، مجموعه مقالاتی درباره ابعاد مختلف تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی خلیج فارس را تحت عنوان «پژوهش‌نامه خلیج‌فارس» به علاقه‌مندان ارائه کند. مشتاقانه آرزوی آن را داریم تا با دریافت نظرات صائب و راهگشای اساتید و دانشمندان بزرگ این سرزمین، پژوهش‌نامه‌های بعدی را با وسعت و قوت افزون‌تر آماده و عرضه کنیم.

فرصت را مغتنم می‌شمارم تا از همه عزیزانی که در تدوین این دفتر ما را یاری کرده‌اند، به ویژه از دکتر عبدالرسول خیراندیش و آقای مجتبی تبریزنیا، صمیمانه سپاسگزاری کنم و از خداوند منان توفیق روزافزون این عزیزان را مسألت نمایم.

علی شجاعی صائین

دیباچه

سپاس خداوند را که توفیق داد تا دفتر سوم از مجموعه‌ی «پژوهشنامه‌ی خلیج فارس» را به سامان رسانیم و پیشکش مردم ایران و ساحل نشینان دریای پارس نماییم. نوشته‌هایی که در این دفتر فراهم‌آمده، روزنه‌ای است بسیار کوچک، گشوده بر تاریخ پهناور و کهن خلیج فارس. اگرچه میان دو دفتر پیشین با این سومین، پنج سال فاصله‌ای ناخواسته افتاد، اما کوشیدیم با افزودن بر غنای دفتر سوم، وقفه‌ی چندساله جبران شود.

اهل نظر براین باورند که پاسداری از نام، تاریخ و فرهنگ ایرانیِ دریاهای جنوبی کشور، جز با پژوهش‌های علمی و مستدل حاصل نمی‌شود. از این رو مجموعه‌ی حاضر برآن است تا پژوهش‌های علمی و تحقیقات مستند اندیشمندان ایرانی را دستمایه‌ی شناسایی ریشه‌های ایرانی خلیج فارس نماید. مقالاتی که در این دفتر گردآمده عموماً تحقیقات جزئی‌نگر و روشمندند. از آوردن مقالاتی که به مباحث عمومی و یا مطالب تکراری پرداخته‌اند، پرهیز شد. بخشی از مقالات برآیند رساله‌های دکتری هستند که تعدادی از آنها به‌تازگی دفاع شده‌اند. مابقی نیز حاصل پژوهش‌های محققان جنوبی است که بر زوایای تاریخ جنوب کشور آگاهند و به دلیل زندگی در منطقه، از درک جغرافیایی بهتری نیز برخوردار هستند.

به خلیج فارس از جنبه‌های گوناگونی می‌توان نگریست؛ اما نه این مجموعه به تنهایی مجال پرداختن به حوزه‌های مختلف را دارد و نه دست‌اندرکاران و بانیانش چنین داعیه‌ای دارند، اساساً میان محدود شدن دامنه‌ی موضوع با عمیق شدن تحقیق، درنتیجه، دست‌یافتن به نتایج جدید و بدیع ارتباط مستقیمی وجود دارد. محوری‌ترین موضوعی که این مجموعه پی‌می‌گیرد، مطالعات گذشته‌نگر در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ دریای پارس (خلیج فارس و دریای عمان) به منظور بازنمایی نقش تاریخی ایران در این منطقه است. پرواضح است که دانش‌هایی چون تاریخ، باستان‌شناسی، زبان شناسی، مردم‌شناسی، جغرافیا و رشته‌های وابسته و میان‌رشته‌ای این دانش‌ها در مدار موضوعی این مجموعه می‌گنجند؛ با چنین رویکردی دفتر حاضر به سامان رسید.

این دفتر مشتمل بر سی‌وسه مقاله است. نخستین مقالات، مباحث بنیادین و کلیات را دربر می گیرد. سپس بیست‌وسه مقاله در زمینه‌ی تاریخ و باستان‌شناسی خلیج فارس به ترتیب زمانی قرار گرفته است. تسلسل زمانیِ تنظیم این بخش از مطالب مبتنی بر دوره‌بندی تاریخ ایران است. سه

مقاله درباب آیین‌ها و باورها و فرهنگ عامه‌ی مردم هرمزگان و چهار مقاله نیز در حوزه‌ی نقد و معرفی کتاب، بخش پایانی این دفتر را تشکیل می‌دهند.

مروری مضمونی بر مقالات

در مقالات این دفتر می‌خوانیم که: بسیاری از نام‌های جغرافیایی کشور عراق، ایرانی هستند؛ آثار ایرانی از دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان در دو سوی دریای پارس (خلیج فارس و دریای عمان) به دست آمده و در کتیبه‌های باستانی از این مناطق به عنوان بخشی از قلمرو حکومت‌های ایرانی نام رفته است؛ آثار کشف شده از کاخ هخامنشیان بر ساحل خلیج فارس (در شهر «برازجان» استان بوشهر) نشانه‌ی وجود مراکز پررونق بازرگانی از این دوران بر ساحل خلیج فارس و بالطبع فرمانروایی دریایی هخامنشیان بر دریای پارس بوده است؛ در کتیبه‌ی داریوش هخامنشی در بیستون به سرزمینی به نام «ماکایین» به عنوان بخشی از شاهنشاهی هخامنشی اشاره شده که منطبق با منطقه‌ی وسیعی از کشورهای امارات متحده‌ی عربی و عمان و حتی بخش‌هایی از سیستان و کرمان بوده است؛ بازرگانان ایرانی در دوره‌ی اشکانی در کنار یهودیان، یونانیان، عرب‌ها، سکاها و دیگران، تا بنادر جنوبی هند و کرانه‌های جنوبی عربستان در سرزمین یمن کشتیرانی می‌کردند و به داد و ستد کالا با بازرگانان هندی، مصری، رومی، حبشی و چینی می‌پرداختند؛ به روزگار ساسانیان، سواحل شرقی و جنوبی شبه جزیره‌ی عربستان بخشی از قلمرو ایران به شمار می‌رفت؛ **اردشیر** (بنیانگذار سلسله‌ی ساسانی) به عمان، بحرین و یمن لشگر کشید و پس از چیرگی بر سواحل جنوبی شبه جزیره‌ی عربستان، حکومتی دست‌نشانده در محلی به نام «شحر» (در یمن امروزی)، بر ساحل «حضرموت» برگماشت؛ یمن در دوران پادشاهی خسرو ساسانی با لشگری به فرماندهی وهرز گشوده شده است؛ در کتیبه‌ی شاپور اول در کعبه‌ی زردشت، از عمان با نام «مازون» یا «مَزون» یاد شده و به عنوان بخشی از «ایرانشهر» دانسته شده که امور آن به‌دست یک حاکم ایرانی ـ که «مرزبان» نامیده شده ـ اداره می‌گشته است.

مقالاتی که گوشه‌هایی از تاریخ خلیج فارس بعد از اسلام را کاویده‌اند از این مباحث سخن می رانند: کانون‌های فعالیت‌های بازرگانی خلیج فارس در بنادر مهمی چون «نجیرم» و «سیراف» در سده‌های میانه؛ راه‌های ارتباطی شهرهای پس‌کرانه‌ای مهمی چون «کُران»، «فال» و «گله‌دار» به بنادر مهم خلیج فارس؛ بقایای آثار تاریخی ایرانی در بندر «قَلهات» کشور عمان؛ نقش مهم بصره و سیراف در قرون میانه (از ظهور اسلام تا حضور صفویان) برپایه‌ی مطالعات سکه‌شناسی؛ تداوم حضور مؤثر ایرانیان در خلیج فارس، در دوره‌های آل بویه (با چیرگی سپاه معزالدوله و برادرزاده‌اش عضدالدوله بر عمان و بصره)، سلاجقه‌ی کرمان (در زمان ملک قاورد و از طریق حکومت محلی مقتدر بنی قیصر) و اتابکان سلغری (فتح بحرین و قطیف و جزایر خلیج فارس به دست اتابک ابوبکر سعدبن زنگی)؛ نقش حکومت‌های محلی خلیج فارس نظیر «بنی‌قیصر» کیش، ملوک هرمز و آل

مظفر در سده‌های هفتم و هشتم؛ سیادت ملوک هرموز برای نزدیک به هفت سده و نقش بی‌بدیل آنها در تجارت خلیج فارس در عصر تیموری؛ رونق و شکوه بندرِعباسی از خلال گزارش سیاحان اروپایی؛ تکاپوها و اهداف امپراتوری عثمانی در خلیج فارس و دریای عمان؛ افول بندرعباس و رونق بوشهر در دوران میان صفویه تا قاجاریه و سپس اوج‌گیری نقش تجاری گمرگ بوشهر در اقتصاد و تجارت خلیج فارس؛ ارایه‌ی اسنادی ار خاندان حکومتگر محلی بوشهر به نام «آل مذکور» در دوره های صفویه، افشاریه و زندیه که در هر دو سوی خلیج فارس حاکمیت داشتند در پرتو نسخه‌ی خطی نویافته؛ ارزیابی منافع دولت‌های روسیه، فرانسه و آلمان در قرن نوزدهم در خلیج فارس؛ اوضاع خلیج فارس در دوران فتحعلی‌شاه قاجار از خلال سفرنامه‌های آن دوران که برخی هنوز ترجمه نشده‌اند؛ بازتاب نگاه یک مسافر ایرانی (حاج سیاح) از وضعیت خلیج فارس در دوره‌ی قاجار؛ یک نمونه از سیاست‌های مدبّرانه‌ی امیرکبیر در رویارویی با دولت انگلستان در ارتباط با موضوع تجارت برده در خلیج فارس؛ نگاهی به سفر لردکرزن (نایب‌السلطنه‌ی انگلیسی هند) به خلیج فارس براساس اسناد تاریخی؛ معرفی یکی از قهرمانان جنوب کشور (غضنفرالسلطنه‌ی برازجانی) و پایمردی‌اش در برابر انگلیسی‌ها در سال‌های جنگ جهانی اول، و سرانجام نگاهی به سیر تاریخی حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه (تنب‌ها و ابوموسی).

در زمینه‌ی فرهنگ ساحل‌نشینان جنوب کشور نیز مطالبی فراروست: گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های مردم هرمزگان؛ بررسی آیین‌هایی چون نوروز و چهاردهمی، باورهای مردم هرمزگان به موجودات وهمی و معرفی برخی از ساخته‌های دستی نظیر مصنوعات سفالی و نخیلاتی؛ سخنی از مروارید و صید سنتی آن در خلیج فارس، نوشته‌های این بخش را تشکیل می‌دهند.

مقالات پایانی بر محور کتاب است و در خلال آنها موضوعاتی چون مهاجرت ایرانیان (معروف به شیرازی‌ها) به سواحل شرقی آفریقا در دوران آل بویه؛ جغرافیای مناطق پیرامون خلیج فارس و مروری بر تاریخ ملوک هرموز مطرح شده است.

در آماده سازی مقالات تنها تلاش شد ازنظر رسم‌الخط و شیوه‌ی نگارش و تنظیم مطالب، یکدستی و هماهنگی ایجاد گردد، بنابراین کمترین ویرایش محتوایی و ادبی صورت گرفت تا به سیاق نگارش نویسندگان لطمه‌ای وارد نشود و دیدگاه و نظراتشان دچار خدشه نگردد و روح حاکم بر مطلب حفظ گردد.

نکته‌ی دیگر اینکه تلاش شده است به هیچ روی عبارت مجعولی که برای این دریای پارسی برساخته شده است، تحت هیچ عنوانی ، حتی در مشخصات کتابشناختی و مستندات و ارجاعات، به کار نرود. در مواردی که نام «فارس» از ترکیب «خلیج فارس» حذف شده بود، آن‌را داخل کروشه به صورت «خلیج [فارس]» و برابرِ انگلیسی آن به صورت «[Persian] Gulf» افزودیم، و در مورد نام ساختگی و مجعول، آن‌را به‌صورت «خلیج [ع...]» و برابرِ انگلیسی آنرا به‌صورت: «[A…] Gulf» نشان دادیم.

اکنون که دفتری به نام خلیج فارس منتشر می‌شود شایسته است از چند محقق فروتن در اینجا یادی بشود. نخست شادروان حسین نوربخش که بیش از نیمی از عمرش را صرف تحقیقات خلیج فارس‌شناسی نمود و آثارش اکنون محل رجوع نویسندگان و محققان است. او را در بهمن ۱۳۸۷ در سکوتی تلخ، درپی بیماری صعب‌العلاجی از دست دادیم. اما خوشبختانه مقاله‌ای مفصل درباره‌ی نام خلیج فارس از آن محقق سخت‌کوش که تاکنون منتشر نشده است، در این دفتر جای گرفت تا یادش دیگربار زنده شود.

همچنین باید از استاد پرتلاش و فرزانه‌ی دیگری که قرار بود مقاله‌اش زیب دفتر گردد اما ناباورانه درپی یک بیماری ساده از میان ما رفت، دکتر محمدشریف کمالی، استاد مردم‌شناسی و اهل لار نام برد. یاد او هم گرامی باد.

سرانجام باید از یکی از قله‌ی دانش و فرهنگ ایران، استاد فقید ایرج افشار یاد کرد که در آخرین روزهای آماده‌سازی این دفتر، خبر ضایعه‌ی درگذشتش تمام اهل تحقیق و قلم را دچار افسوسی جانکاه نمود. این استاد یگانه را در هجدهم اسفند ۱۳۸۹ ازدست دادیم. این دفتر را تقدیم می‌کنم به روح بزرگ این هرسه دانشمند.

از تمام نویسندگان مقالات این دفتر که با ارایه‌ی پژوهش‌های شاخص خود به این مجموعه همراهیمان کردند، صمیمانه سپاسگزارم. این دفتر حاصل تلاش و همکاری تمام کسانی است که نامشان در پای مقالات درج است.

از آقایان دکتر عبدالرسول خیراندیش، دکتر مجتبی خلیفه، دکتر سیروس نصرالله‌زاده و دکتر حسین کیان‌راد که بدون یاری‌های بی‌دریغشان این دفتر سامان نمی‌گرفت، تشکر مضاعف می‌کنم.

اگر چه برای فراهم آمدن این مجموعه زمان و مجال، بسیار اندک بود، از این‌رو امکان سامان‌دهیِ یک مجموعه‌ی ازپیش طراحی شده و کاملاً منسجم، فراهم نشد؛ بدون تردید در صورت تداوم انتشار این مجموعه و برخورداری از زمان کافی برای برنامه‌ریزی، می‌توان بر ژرفای مطالب و انسجام موضوعی و محتوایی دفترهای آینده بسی افزود. امید است که وقفه‌ی پیشین (میان دو دفتر نخست با سومین دفتر)، دیگرباره اتفاق نیافتد و در سایه‌ی تداوم و حمایت‌های بی‌شائبه، این نهال نورسته به درختی تناور تبدیل شود.

مجتبی تبریزنیا*

* پژوهشگر و کارشناس ارشد تاریخ

Email: mojtabatabriznia@yahoo.com



نگاهی دیگر به کتیبه‌ی فارسی باستان خارک

دکتر سیروس نصراله‌زاده *

چکیده
مقاله‌ی حاضر درخصوص کتیبه‌ای به خط میخی فارسی باستان است که در سال ۱۳۸۶ش، در جزیره‌ی خارک یافت شده است. این کتیبه درظاهر با نشانه‌هایی به خط میخی فارسی باستان نوشته شده است. پیدایی این کتیبه بحث‌های زیادی را درپی داشت. از آن جمله محتوای متن کتیبه و این که آیا این کتیبه واقعی است؟. در این مقاله سعی شده با دلایل زبان شناختی و شیوه‌ی کتیبه‌نگاری در عصر هخامنشی پاسخی به این مسأله داده شود. مباحث این مقاله نشان می‌دهد که کتیبه‌ی یادشده نمی‌تواند واقعی باشد.
واژگان کلیدی: جزیره‌ی خارک، کتیبه، فارسی باستان، زبان‌شناسی، کتیبه نگاری

درآمد

در سال ۱۳۸۶ گزارشی از پیدایی کتیبه‌ای به خط میخی فارسی باستان در جزیره‌ی خارک به سازمان میراث فرهنگی استان بوشهر و همچنین سازمان میراث فرهنگی کشور داده شد. یافتن این کتیبه مباحث بسیاری را درخصوص اهمیت جزیره‌ی خارک و مسائل باستان‌شناسی آن و همچنین مباحث کتیبه‌شناختی درمورد واقعی یا جعلی بودنش دامن زد. در نوشتار حاضر کوشش شده به این پرسش پاسخی داده شود. این مقاله به موضوع‌های زیر می‌پردازد:
۱.شرح پیدایی کتیبه.

* دکترای فرهنگ و زبان‌های ایرانی باستان؛ عضو هیأت علمی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی

۲.مسألهی کتیبهی فارسی باستان خارک

۲.۱.باستان‌شناسی خارک

۲.۲.مسائل زبان‌شناختی کتیبه

شرح پیدایی

در زمستان ۱۳۸۳، در گردش علمی دانش‌آموزان یک مدرسه‌ی دخترانه در جزیره خارک، در شمال شرقی «سه تانکی» و در زیر درخت انجیر معابد (لیل)، بر روی یک صخره‌ی طبیعی، نوشته‌ای دیده شد. مدیر مدرسه (خانم **حسین‌پور**) به بخشدار وقت (آقای **قیصری**) گزارشی از این نوشته ارایه داد. در نهایت گزارش به سازمان میراث فرهنگی استان داده شد؛ کارشناسان استان هم در ۲۴ اسفند ۱۳۸۳ از نوشته دیدن کردند. به دلیل غیر قابل حمل بودن، کتیبه به میراث استان منتقل نشد و نوشته را هم فاقد ارزش تاریخی دانستند و گزارشی هم از آن ارایه ندادند. چند سال بعد، در پاییز ۱۳۸۶، شرکت نفت خارک که در حال کشیدن جاده‌ای از شمال شرقی «سه تانکی»، از خیابان بیمارستان به سوی کتابخانه‌ی تازه‌ساز خارک بود، باز این نوشته دیده شد. از طریق فردی به نام **شهرام اسلامی** به میراث استان و سازمان میراث فرهنگی کشور آگاهی داده شد که موجب اعزام هیأتی، در ۲۳ آبان ۱۳۸۶، به سرپرستی آقای **سرفراز** شد[۱]؛ از این زمان به بعد قصه‌ی کتیبه‌ی میخی فارسی باستان خارک آغاز شد[۲]. نکته‌ی مهمی که در آغاز باید بدان اشاره کرد، حضور آقای سرفراز است که در گزارش خود، کتیبه را در«کمال ظرافت و زیبایی» دیده‌اند. ایشان بازنشسته‌ی سازمان میراث فرهنگی هستند. شاید علت حضور ایشان از باب کتابی است که در خصوص خارک نوشته‌اند و نیز کاوش‌های ایشان به‌ویژه در برازجان.

مسائل کتیبه فارسی باستان خارک

۱.باستان شناسی خارک

ایرانیان نسبت به خلیج فارس حساسیت‌های ویژه‌ای دارند؛ بخصوص در سال‌های گذشته که کشورهای جنوبی خلیج فارس درپی هویت‌سازی خویش مسائلی را دامن زده‌اند، این حساسیت افزون‌تر شده است. متاسفانه ماجرای کشف این کتیبه هم به دامن این مسائل کشانده شد؛ و پیش از

---

۱. **بلادی، عبدالعزیز:** «سرگذشت غم انگیز سنگ‌نوشته خارک»، هفته‌نامه محلی *پیغام بوشهر*، شماره ۵۸۷، ۱۳۸۷، در www.peigham.ir

۲. گزارش مفصل این حادثه در مقاله‌ی جامع آقای بلادی آمده است که می‌توان بدان رجوع کرد. ایشان در آن فضای شبه علمی به درستی بر ساختگی بودن این کتیبه اشاره کرده‌اند. البته کسانی دیگر هم مدعی شده‌اند که نخستین بار این کتیبه را دیده‌اند و برآنند که فضل تقدم دارند؛ که می‌توان در اینترنت آنها را یافت. از جناب آقای بلادی بسیار سپاسگزارم که به لطف مقاله‌ی خود عکس‌هایی از این کتیبه را در اختیار اینجانب نهادند.

آن که خوانده شود، آقای سرفراز آن را کهن‌ترین سندی شناخته‌اند که دلالت بر نام خلیج فارس دارد و منجر شد به واکنش‌های رسانه‌ای پس از آن. از این فراتر این است که قرائت کتیبه، جز قرائت آقای **غیاث‌آبادی**، بر همین دیدگاه پیشینی بوده است. حقیقت آن است که حتی اگر این کتیبه واقعی و راست باشد ونشانه‌های الفبای میخی فارسی باستان هم به‌درستی آمده باشد، بازهم کهن‌ترین کتیبه‌ی پیدا شده در منطقه‌ی خلیج فارس نیست. به واقع، کتیبه‌هایی چند به خط میخی و به زبان اکدی و عیلامی هم پیش از این یافت شده است. منابع سومری کهن‌ترین اشاره را دارند و از آن به نام «دریای سفلی»، دربرابر «دریای علیا» که مدیترانه باشد، نام برده‌اند. **سناخریب** (۷۰۵ـ۶۸۱پ.م) از آن با عنوان «دریای بزرگ شرق» (rabitu ša sit šamsituamtu)، به معنای «جایگاه بر آمدن خورشید»، یاد می‌کند[۳].

با آمدن پارسیان به تخت قدرت و تشکیل یک شاهنشاهی گسترده که پیش از این تصوری از آن نبوده، و اطلاق نام پارس بر تمامی فلات در منابع یونانی، این دریا یا خلیج هم بدین صفت یعنی پارسی/فارسی نامیده شد؛ که منابع یونانی و لاتین، مثل **بطلمیوس** و **کورتیوس روفوس** و **آریانوس**، هم از آن گزارش داده‌اند.

نخستین گزارش و کاوش‌های باستان‌شناسی در خارک از **زاره** و **هرتسفلد** (۱۹۱۰)، **هرتسفلد** (۱۹۳۵،۱۹۴۱) و **گیرشمن** (۱۹۵۹) است. در سال ۱۳۳۶ش گیرشمن در آنجا بررسی‌هایی انجام داد. به نظر وی، خارک از هزاره‌ی اول پ.م مسکونی و آباد بوده است. علاوه بر این که در طول تاریخ محل پهلو گرفتن کشتی‌ها بوده و آب آشامیدنی خود را از اینجا تأمین می‌کرده‌اند؛ صید مرواریدش نیز اهمیت داشته و منطقه‌ی پرآبی بوده که در عمق ۶-۷ متری به آب می‌رسیده‌اند و این علاوه برقنات‌هایی بوده که در این جزیره وجود دارد و نیز گفته‌اند چاه‌هایش در تمام سال پرآب بوده است. به گزارش سیاحان، محصولات این منطقه خرما، مرکبات، انگور، انار، سبزیجات، هندوانه و خربزه و خیار و دیگر محصولات بوده است. چندین باغ از ایام گذشته داشته است: باغ عبدالرسول و باغ صالح، از ایام ساسانی که اکنون به نام باغشاه است، و شرکت نفت احیائش کرده است.

خارک از محدود جزیره‌های خلیج فارس است که آب شیرین دارد و از این روست که قرن‌ها بارانداز کشتی‌ها بوده است. در هر خانه‌ای نیز چاهی هست به عمق ۲ـ۳ متری و نیز در مزارع و باغ‌ها چاه‌های بزرگ آب وجود دارد. وجود چارتاقی و آتشگاه دوره ساسانی، هشتادوسه دخمه شبیه دخمه‌های زردشتی، تصویری از نیکه ایزد پیروزی مربوط به عصر سلوکی، شصت گور مسیحی و

---

۳. **ویلسون، آرنولد**: *خلیج فارس*، ترجمه‌ی **محمد سعیدی**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص۳۲ به بعد؛
Bosworth, C. Edmund: "The Nomenclature of the Persian Gulf", *Iranian Studies*, Vol. 30, No. 1/2, Winter - Spring, 1997, pp. 77-94.

تصویر یک صلیب که گسترش مسیحیت را در نواحی خلیج فارس نشان می‌دهد. همچنین دو کتیبه سریانی و آرامی بر روی دو آرامگاه گزارش شده است[۴].

۲.مسائل زبان‌شناختی کتیبه

این کتیبه بر روی یک تخته سنگ، هم‌سطح زمین نوشته شده و به‌نظر نمی‌آید در عهد هخامنشی هم همین ابعاد را داشته بوده است؛ افزون‌تر اینکه تازگیِ خط و عدم فرسایش کتیبه، واقعی بودن آن را محل توجه قرار می‌دهد. این کتیبه در پنج سطر نوشته شده؛ و اگر واژه‌ی پایانی را به حساب آوریم شش سطر است. البته این سطربندی با تسامح است چرا که تاکنون در کتیبه‌های عصر هخامنشی که کتیبه‌های سلطنتی و شاهانه هستند چنین کتیبه‌ی آشفته‌ای دیده نشده است. از آنچه تاکنون از کتیبه‌های فارسی باستان برمی‌آید آن است که این کتیبه‌ها کاربردی سلطنتی داشته‌اند و کاربردی عام از آن یافت نشده است. تنها موردی که به تازگی پیدا شده، یک لوح گلی در میان الواح تخت جمشید است که به خط فارسی باستان است. قرائت کنندگان[۵] این گل‌نوشته‌ی شکسته شده و کامل ناخوانده، برآنند که با پیدایی این لوح شاید بتوان گفت که خط میخی فارسی باستان دیگر صرفاً کاربردی سلطنتی نداشته است. این کشفی مهم است، اما هم باید شواهد بیشتری برای این نظر یافت شود و هم این که باز این لوح در تخت جمشید یافت شده که در خدمت مقاصد شاهانه است. هم‌چنین تمامی کتیبه‌های فارسی باستان کادربندی دقیق دارند که وجه تمایزشان از نوشتار اکدی و عیلامی است. نیز باید گفت که از نوآوری‌های خط میخی فارسی باستان واژه جداکن است که در این کتیبه دیده نشده است. حال به متن کتیبه باید پرداخت:

سطر نخست کتیبه:

واژه‌ی نخست به صورت 𐎠𐏃 آمده است. این واژه را می‌توان āha خواند که هم می‌تواند فعل ماضی سوم شخص مفرد، به معنای «بود»، و هم به سبب ناقصی خط میخی فارسی باستان می‌تواند فعل ماضی سوم شخص جمع، به معنای «بودند»، باشد. فارسی باستان به لحاظ آرایش واژگانی از ترتیب فاعل ـ مفعول ـ فعل ($S^{ubject}O^{bject}V^{erb}$) تبعیت می‌کند[۶]. تنها استثناء مورد

---

4. **Haerrinck, E.** : “Quelques Monuments Funeraires de l’ile de Kharg dans le Golfe Persique”, *Iranica Antiqua*, XI, 1975, pp.134 -167; **Potts, D.**: “Kharg Island”, Encyclopedia Iranica, on line www.iranica.com. 2004.

5. **Stolper, M and Tavernier, J.**: “An Old Persian Administrative Tablet from the Persepolis Fortification”, *Arta 1*, 2007, pp.1-28.

6. **Schmitt, R.**: “Old Persian”, *The Cambridge Encyclopedia of The World's Ancient languages*, ed. Roger d. Woodward, The Cambridge universiry, 2004, p.736; **Skjaervo, P.O.**: “Old Iranian”, *The Iranian languages*, ed. Gernot Windfuhr, Routledge, 2009, p94.

نامعمول فعل در آغاز جمله ریختار ثابت θāti NN xšāyaθiya است. یک علت آن شاید مبنای شفاهی و آمرانه بودن متن، یا ویژگی‌های سبکی[۷] است که شاه گفته و کاتبان می‌نوشتند (نمونه‌ی دیگر از فعل در آغاز جمله در اوستای نو است: mraot̰ ahurō mazdā)؛ دیگر اینکه ویژگی‌های آرایش واژگانی و نحوی این جمله با مقوله‌ی «مبتداسازی، برجسته‌سازی»[۸] مرتبط است که در نقش کاربردشناختی جایز شمرده شده است[۹]. مقوله‌ی مبتداسازی به دو صورت دستوری رخ می‌دهد:

۱.جایگاه آغازی (raising/fronting)

۲.جایگاه پایانی (lowering/backing)

بدین معنا که گاه در ساختارهای نحوی به سبب ویژگی‌های نثری یا شعری یا تاکیدهای خاص نحو زبانی برهم می‌خورد؛ یکی از مهم‌ترین این پدیده، آمدن فعل در آغاز جمله (raising) است. در چنین حالتی می‌تواند یک ویژگی سبکی و برای تاکید بر فاعل باشد[۱۰].[۱۱] پس به این دلایل نحوی و آرایش واژگانی، بعید به نظر می‌رسد که این جمله ساختار زبان فارسی باستان را داشته باشد؛ به ویژه آن که در این جا با یک جمله‌ی معمولی و البته ناقص روبرو هستیم.

سطر دوم:

دو نشانه‌ی نخست را هر دو قرائت‌کننده[۱۲] «س» گرفته‌اند؛ یعنی نشانه‌ی 𐎿؛ که خواننده‌ی این مقاله با رجوع به عکس می‌تواند ببیند که آیا شباهتی میان نشانه‌ی s^a فارسی باستان و نشانه‌ی آمده بر این کتیبه وجود دارد؟. درواقع، صرفاً براساس یک شباهت اندک، نشانه‌ی «س» خوانده شده است. اما، به‌جز این دو نشانه، مابقی نشانه‌های سطر دوم از این قرار است: 𐎠 𐎤 𐏁 𐎠؛ که به صورت $a\text{-}k^u\text{-}\check{s}^a\text{-}a$ قابل حرف‌نویسی است و به صورت akušā آوانویسی و خوانده می‌شود. این واژه در فارسی باستان شناخته شده نیست. از آن‌جایی که دو نشانه‌ی نخست هم ارتباطی با این واژه نمی‌یابد، سطر دوم اساساً مخدوش می‌نمایاند و نمی‌توان حمل بر صحت واژگانی فارسی باستان

---

7. **Hale, Mark.**: “Old Persian Word Order”, *Indo-Iranian Journal*, 31,1988, p. 28.

8. Topicalisation.

9. Hale, Ibid.

10. Skjaervo, “Old Iranian”, 2009, p. 96-7; **Skjaervo, P.O.**: *An Introduction to Old Persian*, revised and expanded 2nd version, 2005, p. 132.

۱۱. نحو و آرایش واژگانی در فارسی باستان اغلب بدین صورت است: (قید+) فاعل + مسند یا مفعول بی‌واسطه (+ متمم مفعول مستقیم) + فعل صرف شده (Skjaervo, 2005, p. 131).

۱۲. **مرادی‌غیاث آبادی، رضا:** «گزارش مقدماتی از خوانش سنگ نبشته نویافته در خارک»، *پژوهش‌های ایرانی*، در www.ghiasabadi.com؛ **بشاش‌کنزق، رسول:** «کتیبه میخی تازه‌یاب در جزیره خارک»، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون*، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۷، صص ۵۸ـ۶۰ (در ادامه مقاله هر کجا نام این دو مولف آمد اشاره به همین دو مقاله است).

نمود. آقای **مرادی غیاث‌آبادی**، جز دو نشانه‌ی نخست، مابقی را درست خوانده‌اند. اما آقای **بشاش‌کنزق** گونه‌ای دیگر خوانده‌اند. ایشان این سطر را دو واژه گرفته‌اند: واژه‌ی نخست را از زبان عیلامی گرفته‌اند و sāna، به معنای «زمین آبیاری نشده» ترجمه کرده‌اند که به زعم ایشان در گل‌نوشته‌های تخت جمشید آمده است؛ اما آنچه **هلک** آورده و ایشان هم بدان ارجاع داده‌اند، واژه‌ی sa’in, h.sa-a-in و **هینتز/کخ** به صورت h.sa-a-na, sa-a-en, h.sa-a-in آورده‌اند. هلک در ترجمه‌اش این واژه را نام مکانی دانسته و نه اسم یا صفت. در متن هینتز/کخ این واژه با h در آغاز واژه آمده است که جزء اصلی واژه نیست بلکه بیانگر اسم مکان است؛ هلک برای این واژه معنایی ارائه داده که به‌واقع کیفیت آن غله را بیان می‌کند، که در متن گل‌نوشته از آن صحبت شده است. وی این معنی را برای این واژه می‌دهد: «***شاید*** به معنی سرزمین آبیاری نشده باشد»؛ این واژه را در تقابل با واژه‌ی دیگری می‌نهد که در گل‌نوشته‌ها با هم می‌آید و آن هم اسم مکان است یعنی واژه‌ی HAL.A.lg. این اسم مکان را به معنی «سرزمین آبیاری شده» می‌داند[۱۳]؛ البته با احتمال و باز در خصوص کیفیت غله‌ی این مکان خاص. ازاین‌رو، متن گل‌نوشته‌ی عیلامی تصریح دارد بر این که این واژه نام مکان یا نام‌جای است و نمی‌تواند در حکم یک صفت تلقی شود؛ گو این که نشانه‌های خطی نیز چنین قرائتی را تایید نمی‌کند؛ خواننده باید متوجه باشد که دانش زبان‌شناسی تاریخی مبتنی بر مبانی خاصی است که اگر نباشد به ورطه هولناکی می‌انجامد[۱۴].

باید گفت تنها واژه‌ی دخیل از عیلامی در زبان فارسی باستان، واژه‌ی -dipī است؛ که خود دخیل از زبان آکدی است. پیش از پرداختن به این واژه ضروری است یادآور شویم که زبان فارسی باستان، همچون اوستا، زبانی تصریفی است. بدین معنا که با شناسه‌های صرفی متصل به واژه، محل نحوی و دستوری واژه مشخص می‌شود؛ بر خلاف زبان‌های تحلیلی، مثل زبان‌های ایرانی میانه و نو، که حروف اضافه جایگاه نحوی را مشخص می‌کنند.

حال به فرض درستی این واژه، آقای **بشاش‌کنزق** اشاره نکرده‌اند که این واژه اسم است یا صفت یا...، و این‌که در چه حالتی صرف شده است؛ اگر این واژه، یعنی sāna را ستاک مختوم به a فرض کنیم، بایستی در حالت فاعلی مفرد باشد. واژه‌ی دوم این سطر šā خوانده شده و به معنی «شاد، خوشحال» آمده است. واژه‌ی شاد در فارسی باستان در حالت صفتی -šiyāta و در حالت اسمی

13. **Hallock, R. T.:** *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute Publications 92, Chicago, 1969, p.749; **Hinz, W** and **H. Koch**: *Elamisches Wörter-buch*, 2 vols., AMI N.S. 17, 1987, p. 1053.

۱۴. زبان عیلامی زبانی منفرد است و تاکنون تعلقش به یک خانواده‌ی زبانی مشخص نشده است؛ و از این رو ریشه شناسی‌هایی که در خصوص واژه‌های این زبان می‌دهند، یقینی نیست.

šiyāti- است. واژه‌ی شاد نیز بازمانده‌ی همین واژه است. در صرف هیچ‌کدام از این دو صورت، صورتِ šā دیده نشده است. پس وقتی حالت دستوری و صرفی یک واژه ناشناخته است چگونه می‌توان آن را ترجمه کرد؟. آقای **غیاث‌آبادی** این سطر را یک واژه گرفته‌اند و آن را «ساکشا»، بدون ارایه‌ی هیچ ترجمه‌ای، خوانده‌اند و صرفاً آن را یک نام خاص دانسته‌اند و قیاس کرده‌اند با واژه‌های سکایی و کوشه (حبشه) و ساکاس در متون اکدی؛ که در فهم کتیبه رهگشا نیست.

آن نشانه‌ای که ما k^u خوانده‌ایم، آقای بشاش کنزق n^a خوانده‌اند. آن گونه که عکس نشان می‌دهد بعد از نشانه‌ی a آنچنان فاصله‌ای نیست که بتوان نشانه‌ی n را خواند؛ گو اینکه نشانه‌ها آن‌قدر واضح نقر شده‌اند که نمی‌توان نشانه‌ی n^a را خواند. حال اگر هم نشانه‌ی n^a را بپذیریم، تکلیف آن نشانه‌ی میخ عمودی پیش از نشانه‌ی ša چه می‌شود. اگر واژه جداکن هم فرض کنیم چرا فقط در این سطر واژه جداکن آمده است؟[15].

سطر سوم

در آغاز این سطر یک تاجِ خوابیده تصویر شده که مهم‌ترین دلیل غیر زبان‌شناختی در بررسی کتیبه است. اما در این سطر هیچ نشانه‌ای دال بر سطر بودن و یک عبارت مشخص دیده نشده و سطر هم بسیار آشفته است. تنها نشانه‌های منفردی که با تسامح می‌توان خواند:𐏀 یا z^a است. نشانه‌ی دیگر 𐎡 یا i و نشانه‌ی 𐎠 یا a نیز دیده می‌شود. همان‌گونه که گفته شد از این سطر آشفته نمی‌توان به یک واژه‌ی مشخص رسید. آقای **مرادی غیاث‌آبادی** این سطر را دو سطر گرفته‌اند. سطر نخست به زعم ایشان از دو نشانه‌ی h^a و i تشکیل شده است و معنایی از آن هم نداده‌اند؛ و سطر دوم را k^a -z^a -a خوانده‌اند و باز البته بدون دادن هیچ معنایی. به نظر می‌رسد که ایشان در خوانش نشانه‌ها راه درستی نرفته‌اند؛ عکس کتیبه هم اجازه‌ی چنین قرائتی را نمی‌دهد؛ گو اینکه ایشان در این خوانش تردید هم کرده‌اند. آقای **بشاش‌کنزق** باز یکسره به راه دیگری رفته‌اند. ایشان تاجِ افتاده را به صورت یک نشانه یعنی v^a خوانده‌اند که البته مبانی زبان‌شناسی آن را تایید نمی‌کند. ایشان مابقی نشانه‌ها را، یکی بالا رفته یکی در پایین آمده، به صورت v^a -z^a - h^a - m^a -i خوانده‌اند. بخش نخست یعنی vazah را اسم دانسته‌اند و باز بدون مشخص کردن جایگاه نحوی و صرفی آن. این واژه در کتیبه‌های فارسی باستان دیده نشده است و حتی اگر از متون اوستایی

---

۱۵. آقای غیاث‌آبادی در مقاله‌ای جدیدتر، این دو نشانه را برهم آمیخته‌اند و از گمان درست اولیه‌ی خود دست کشیده‌اند و برآنند که یک هجای تازه به صورت nko یافته‌اند. باید گفت که نشانه‌های خطوط میخی اکدی و عیلامی و نیز فارسی باستان هجایی و از یک صامت و مصوت ساخته شده است. در فارسی باستان که تمامی از یک صامت و مصوت است؛ اما، در خطوط اکدی وعیلامی از یک صامت + مصوت + صامت هم استفاده شده است. تاکنون دو صامت کنار هم دیده نشده است. مضافاً این که خط میخی فارسی باستان یکسره متفاوت از خطوط عیلامی و اکدی است و به هیچ وجه ادامه‌ی آن یا تحول یافته‌ی آن نیست.

برکشیده شود باز صورت صرف نشده نمی‌تواند بیاید؛ و این که ضمیر متصل اول شخص همیشه در کتیبه‌های فارسی باستان به صورت $ma\text{-}i\text{-}y^a$ می‌آید و نه این صورتی که آورده شده است.

سطر چهارم:

پس از سطر سوم یک خط ممتدی کشیده شده که به لحاظ بی‌دقتی همسان نوشته‌هاست و نشان از یک منشاء دارد. اما در سطر چهارم این نشانه‌ها دیده می‌شود: 𐎲 𐏃 𐎴 𐎶 که b^a-h^a-n^a-m^a آوانویسی می‌شود. این واژه هم در کتیبه‌ها شناخته شده نیست. آقای مرادی غیاث‌آبادی ترجمه‌ای نداده‌اند و آقای بشاش‌کنزق بدون هیچ پشتوانه و شاهدی آن را نام خاص دانسته‌اند. چنان‌چه این واژه را در صرف a بپذیریم (یعنی a ستاک) می‌تواند در حالت مفعولی مفرد صرف شده باشد؛ اما، پرسش این است که اگر این واژه را نام بدانیم، و در حالت مفعولی باشد، پس باید پرسید مفعول چه چیزی است؟ انتظار می‌رود پیش از آن یک نام یا صفت اشاره‌ای در همین حالت می‌بایست می‌آمد. در ادامه‌ی همین واژه ظاهراً یک نشانه‌ی میخی است که خلاف جهت آمده و یک کنده‌کاری پس از آن که قابل شناسایی نیست؛ این دو کنده‌کاری از مقوله‌ی همان بی‌دقتی است که هرگز در کتیبه‌های فارسی باستان دیده نشده است و نوشتن چنین سطر نامنظم و بالا و پایین شده‌ای هم در کتیبه‌های فارسی باستان نظیر ندارد. بشاش کنزق برای این دو نشانه‌ی مخدوش، در دو کمان ya آورده‌اند و هیچ توضیحی نداده‌اند که با واژه‌ی پیشین چه ارتباطی دارد.

سطر پنجم:

در این سطر دو نشانه دیده می‌شود: 𐎧 𐎠 که به صورت xā آوانویسی می‌شود. این واژه هم در واژگان کتیبه‌های شناخته شده‌ی فارسی باستان نیامده است. مرادی غیاث‌آبادی معنایی نداده‌اند؛ اما، بشاش کنزق آن را باز از صورتی اوستایی -xan برداشت کرده‌اند. در اوستا از آن صورت صرف شده xå در حالت نهادی جمع، مثلاً در تیشتر یشت بند ۵ و ۴۲، آمده و به معنی «منبع، سرچشمه آب» است. باز این پرسش باقی است که این واژه نهاد یا فاعل چه چیزی است؟. در ادامه‌ی این سطر جای کنده شده‌ای است که نشانه‌ای بر آن دیده نمی‌شود. اما در زیر همین جای کنده شده، نشانه‌ی 𐎡 یعنی i دیده می‌شود. آیا باید آن را سطری مستقل بدانیم، یا اینکه چنین فرض کنیم که نویسنده‌ی این کتیبه، خواه امروزی باشد خواه مربوط به عصر هخامنشی، نشانه‌ای نوشته اما به هر دلیلی آن را برداشته، یعنی همان جای کنده شده، و سپس در زیر آن نشانه‌ی 𐎡 را نویسانده است.

در صورت دوم باید این واژه را xāi خواند؛ اما چون در نوشتار فارسی باستان همیشه بعداز i در موقعیت پایانی، در واقع پس از مصوت کوتاه مرکب ai، نشانه‌ی y می‌آید، پس این واژه در این صورتش دچار اشکال می‌شود. در نهایت باید گفت این واژه حامل هیچ معنایی نیست. چون در نزدیکی این نوشته چاهی وجود دارد، به این نتیجه رسیده‌اند که احتمالاً این واژه به معنای چشمه‌ی آب است.

برآمد

باری، نوشته‌ی خارک، کتیبه‌ای است که نه ساخت زبان فارسی باستان را دارد، و نه هیچ‌کدام از واژگانش معنایی درست و مشخص دارد؛ بخصوص آنکه نشانه‌ها هم مورد تردید است و به‌درستی نوشته نشده‌اند. تمامی کتیبه‌های فارسی باستان با یک دقت خاص، همراه با واژه جداکن و در کادر مشخصی نویسانده شده‌اند که کتیبه‌ی خارک فاقد آن است. نشانه‌های صرفی که نقش مهمی در نحو و ترجمه دارد هم وجود ندارد و هم‌چنان که پیشتر گفته شد زبان‌های تصریفی هم‌چون فارسی باستان بدون این شناسه‌های صرفی غیر قابل فهم و ترجمه است. ترجمه‌هایی که تاکنون داده شده است هم‌چون کلام محتضری در آستانه مرگ است که بریده بریده منقطع گفته و هیچ‌یک از بازماندگان، حتی با نزدیک کردن گوش به دهان محتضر، چیزی دریافت نکرده‌اند. به ترجمه که نگاه می‌کنید چند واژه‌ی نامشخص و البته فاقد معنا، و هم‌چنان که شرحش رفت غلط از نظر دستور زبان فارسی باستان، کنار هم آمده است؛ آیا واقعاً کسانی بوده‌اند که اینگونه لکنت‌وار سخن بگویند؟ حال که خواستند چیزی بنویسند چرا در این وضعیت؟. هر کتیبه‌ای که نوشته شده هم حامل پیامی بوده و هم از دستور درست آن زبان، جز مواردی محدود و البته قابل توجیه، برخوردار بوده است.

حال پرسش این است که کتیبه را چه کسی یا کسانی نوشته‌اند. اگر در گذشته‌ی دور نوشته شده باشد، مثلاً در عهد هخامنشی، چرا اینگونه آشفته و پراکنده و بدون معنا نوشته‌اند؛ و اگر کار معاصرین است چرا سعی نکرده‌اند درست کار کنند[۱۶]؛ و اگر کار معاصرین باشد آیا صرفاً از باب تفنن بوده[۱۷]؟. واقعاً نمی‌دانیم و پاسخش نزد ما نیست. شاید باید از آن‌هایی پرسید که بعد از پراکنده شدن خبر و عالمگیر شدن این نوشته، آن را زود زدودند[۱۸].

۱۶. لازم به یادآوری است که بیشترین کتیبه‌های تقلبی که در این سال‌ها به دست آمده از آن کتیبه‌های فارسی باستان است، یک علتش سادگی تقلید خط میخی فارسی باستان است.

۱۷. آقای بلادی برآنند که کار **کارستن نیبور** بوده، همان کسی که از کتیبه‌های تخت جمشید کپی برداشته، که یک چندی در خارک اقامت داشته است www.icfi.ir/news/1344.htm. در این خصوص باید گفت نقش تاجی که در کتیبه آمده مشخصاً مربوط به دوره‌ی پهلوی است و با تاج دوره‌ی قاجار که تاج کیانی نام دارد متفاوت است؛ افزون‌تر این که نیبور به سال ۱۷۶۵م. از تخت جمشید دیدن کرده است.

۱۸. یک سال پس از پیدایی کتیبه، نفراتی چند کتیبه را ازبین بردند و هنوز مقصری شناخته نشده است.

کتابنامه:

۱. **مرادی غیاث‌آبادی، رضا:** «گزارش مقدماتی از خوانش سنگ نبشته نویافته در خارک»، *پژوهش‌های ایرانی*، در www.ghiasabadi.com

۲. **بشاش‌کنزق، رسول:**«کتیبه میخی تازه‌یاب در جزیره خارک»، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون*، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۷، صص. ۵۵-۶۲

۳. **بلادی، عبدالعزیز:** «سرگذشت غم انگیز سنگ‌نوشته خارک»، هفته‌نامه محلی *پیغام بوشهر*، شماره ۵۸۷، در www.peigham.ir

۴. **گیرشمن، رومن:** *جزیره خارک*، شرکتهای عامل نفت ایران، چاپ دوم، ۱۳۴۲.

۵. **ویلسون، آرنولد:** *خلیج فارس*، ترجمه‌ی **محمد سعیدی**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

6. **Bosworth, C. Edmund**: «The Nomenclature of the Persian Gulf», *Iranian Studies*, Vol. 30, No. 1/2, Winter - Spring, 1997, pp. 77-94.
7. **Ghirshman, R.**: «Ile de Kharg, dans le Golf Persique», *Art Asiatiques*, 243, 1959, pp.108-120.
8. ———: *The Island of Kharg*, 1971, Teheran.
9. **Haerrinck, E.**: «Quelques Monuments Funeraires de l'ile de Kharg dans le Golfe Persique», *Iranica Antiqua*, XI, 1975, pp.134-167.
10. **Hale, Mark.**: «Old Persian Word Order», *Indo-Iranian Journal*, 31,1988, pp.27-40.
11. **Hallock, R. T.**: *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute Publications 92, Chicago, 1969.
12. **Herzfeld, E.**: *Archaeological History of Iran*, London, 1935.
13. ———: *Iran in the Ancient East*, London-New York, 1941.
14. **Hinz, W.** and **H. Koch**: *Elamisches Wörter-buch*, 2 vols., AMI N.S. 17, 1987.
15. **Potts, D.**: «Kharg Island», *Encyclopedia Iranica*, on line www.iranica.com, 2004.
16. **Sare, F.** and **Herzfeld**: *Iranische Felsreliefs*, berlin, 1910.
17. **Schmitt, R.:** «Old Persian», *The Cambridge Encyclopedia of The World's Ancient languages*, ed. **Roger d. Woodward**, The Cambridge universiry, 2009, pp.717-741.
18. **Skjaervo, P.O**.: *An Introduction to Old Persian*, revised and expanded 2nd version, 2005.
19. **Skjaervo, P.O.**: «Old Iranian», *The Iranian languages*, ed. **Gernot Windfuhr,** Routledge, 2009, pp.43 -195.
20. **Steve, Marie-Joseph.**: *L`Ile de Khārg, une page de l`histoire du Golg Persique et du Monachisme Oriental*, Civilisation du proche-Orient, Serie 1, 2003.

کامل‌ترین توصیف از خارک با عکس‌های عالی و نقشه و طراحی از بناها و سفال‌ها در این اثر آمده است.

21. **Stolper, M.** and **Tavernier, J.**: «An Old Persian Administrative Tablet from the Persepolis Fortification», *Arta 1*, 2007, pp.1-28.

دو عکس از کتیبه‌ی فارس باستان خارک:



